

تخلیه قدرت



کیومرث اشترینان

مردم اغلب در رفت‌وآمد شهری بسیاری از مقررات راهنمایی و رانندگی را رعایت می‌کنند، حتی اگر پلیس هم وجود نداشته باشد؛ چون فایده آن را می‌دانند. یک قدرت درونی در انضباط اجتماعی وجود دارد که از جنس قدرت معنایی و هنجاری است. این قدرت تنها به پلیس بستگی ندارد و بدون حضور پلیس هم حضور پرمعنای خود را دارد. یعنی بدون حضور پلیس، انضباط اجتماعی از قدرت تخلیه نمی‌شود و همچنان معنای کارکردی خود را دارد، اما در مقابل در نظر آوریده موتورسواری زنان را که بار معنایی ندارد و در نتیجه قدرتی درونی برای رعایت آن وجود ندارد. در اینجا می‌گوییم از این مقرر، تخلیه معنایی یا تخلیه قدرت صورت گرفته است، یعنی حتی با حضور پلیس هم رعایت نمی‌شود. قدرت مادی و معنایی لازمه زندگی اجتماعی است. دولت بر مبنای همین سرمایه‌های قدرت است که شکل می‌گیرد. آن‌گاه که یک دولت از این سرمایه تهی شود، خاصیت خود را از دست داده است و می‌گوییم یک دولت دچار «تخلیه قدرت» شده است. به همین سان است برای مجلسی که از خاصیت افتاده باشد یا قوه قضائیه‌ای که استقلال خود را از دست بدهد. اگر دولتی نتواند در بسیاری از امور و ازجمله امر سیاسی اعمال قدرت کند؛ یعنی از قدرت تخلیه شده است. به همین گونه اگر جامعه‌ای سرمایه سیاسی نداشته باشد که بتواند بر بحران آن را خرج کند، از قدرت تخلیه شده است. تخلیه سرمایه سیاسی یعنی قدرت‌زدایی از گروه‌های نام‌ونشان‌دار اجتماعی. یعنی مثلاً دانشگاه، حوزه، بازار، دولت و دیگر نهادهای اجتماعی از قدرت‌ورزی تهی شده باشند یا از آنها قدرت‌زدایی شده باشد؛ یعنی نهاد اجتماعی را از دردمندی فارغ کنید. این درد، خود، سرمایه درمان است. آن‌گاه که جامعه‌ای از سرمایه قدرت دولتی و مدنی تخلیه شده باشد، اشکال جدیدی از صورت‌بندی‌های اجتماعی جای آن را می‌گیرند، مثلاً رابطه میلیونی «سلبریتی-فالوئر» ممکن است جای سرمایه سیاسی را بگیرد. گویی آن‌گاه که نیاز به کارخانه‌ای معظم برای تولید کالا دارید، تنها دشتی پرجمعیت از کارگر دارید. آن‌گاه که جامعه را از سرمایه سیاسی

تهی کرده باشید، راه را برای گونه‌های پرشماری از «مشهوران» (سلبریتی‌ها) باز کرده‌اید که هویت روشن سیاسی-اجتماعی ندارند و کشور را به سوی بی‌هویتی، هرج‌ومرج و… می‌رانند. «مشهوران» نه ضرورتاً هنرمندان، نه ورزشکاران، نه نخبه فکری‌اند و نه اندیشمند علمی. ممکن است اندکی از هریک را در گذشته خوش داشته باشند یا حتی هیچ نداشته باشند اما اینک به دلایلی مبهم دنبال‌کنندگانی دارند. «ارتباط» جوهره جامعه است. ارتباط دنبال‌کننده-دنبال‌شونده یک قدرت سیاسی تولید می‌کند. شاخ و پیژی‌های این قدرت مهم است، بنابراین آن خود می‌پرسیم که قدرت برآمده از مشهوران (سلبریتی‌ها) چه ویژگی‌ها و کارکردهایی می‌تواند داشته باشد؟

اولا چنین قدرتی بی‌هویت است و معنای روشن و اصول مشخصی در زندگی سیاسی ندارد؛ اساساً «فکری» نیست، ثانیاً، سیال است و هر لحظه به دام دیگری می‌لغزد. ثالثاً، واگرایی سیاسی در برابر هرگونه قدرتی دارد و نمی‌تواند یک قدرت مرکزی را سامان دهد. رابعاً، درگیر احساسات گنگ و روزمره است و ازاین‌رو خشونت‌تی ذاتی و تحریک‌ر دار. سرمایه جنون از توفان حوادث می‌آفریند. مانند سرب مذب به‌شدت سیال است و از هر چیزی سیلابی راه می‌اندازد که می‌تواند بنیان زندگی اجتماعی را تخریب کند. معمولاً اسیر نفرت و خشونت و کینه‌ورزی‌های مبهم عوام می‌شود. منطق اصلی آن احساسات لحظه‌ای است. پوتوپوای لحظه‌ای و نوستالژی خیالی برمی‌انگیزد. اساساً ضد شکل‌گیری هرگونه مرجعیت اجتماعی-سیاسی است. سرمایه اعتبار مردمان را از کف می‌دهد و در بهترین حالت مجمع‌الجزایری از قدرت‌های پراکنده می‌آفریند. جامعه دچار تخریب دائمی می‌شود، بی‌آنکه خلأقیتی از دل آن برآید. شهر اسیر شهرآشوبی می‌شود؛ بی‌قدرت، بی‌منزلت و بی‌هویت. سرمایه صد عاقل را به غمزه یک «مجنون شهرت» بر باد می‌دهد، راه‌حل کم‌وبیش روشن است: آنان که به تخریب سرمایه سیاسی کشور کمر همت بسته‌اند و زیر پای خود را خالی کرده‌اند، به خود آیند.

یکشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۴
۲۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷
۱۹ اکتبر ۲۰۲۵
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۲۳۲
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید:
پس از تماس و دیدار ترامپ با پوتین و زلنسکی، کاخ سفید از «صلح از طریق قدرت» می‌گوید • تهرانی‌ها در ششمین سال خشک‌سالی / مهدی زارع

گزارش «شرق» از تضاد روایت‌های سیاسی و حقوقی بعد از پایان برجام وقطع‌نامه ۲۲۳۱

پس از ۱۰ سال



سخنان رحیم صفوی درباره «مرگ در خواب و استخر» واکنش برانگیز شد

کنایه‌های پنهان واکنش‌های آشکار

محسن هاشمی؛ معمولاً محل و شیوه شهادت را دشمن انتخاب می‌کند و در استخر هم می‌توان شهید شد

یادداشت

ایران؛ سرزمین روایت و امید



روزنه کردونی

«بحران روایت» به سر می‌برد، ایران را می‌توان سرزمین روایت نامید؛ جایی که جغرافیا به معنا تبدیل می‌شود: در کویر، مفهوم صبر شکل گرفته؛ در کوه، ایمان و استقامت؛ در خلیج فارس، صلح و پیوستگی؛ و در جنگل‌های شمال، تعادل و بازایی. ایران مجموعه‌ای از این روایت‌هاست؛ روایت‌هایی که صرفاً گذشته را حفظ نمی‌کنند، بلکه امکان گفت‌وگو درباره آینده را هم فراهم می‌آورند.

یادداشت

باز هم از کرسنت خواهیم گفت و خواهیم نوشت



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

پرونده کرسنت نزدیک به دو ده ذهن ناظران و تحلیلگران اقتصادی و سیاسی کشور را درگیر کرده، و با همت رسانه‌ها به‌تدریج در حال رسیدن به جایگاه واقعی خود به‌عنوان یک پرونده ملی است. خلاصه ماجرا این است که مسئولان اجرائی وقت، قراردادی برای فروش یک دارایی امضا کرده‌اند، اما به هر دلیلی به آنها اجازه اجرای قرارداد داده نشده است. درنتیجه از یک سوا اصل آن دارایی ضایع شده و چیزی گیر صاحبان واقعی دارایی نمانده است، و از سوی دیگر به دلیل انجراکردن تعهدات مجبور شده‌ایم خسارت هنگفتی به طرف قرارداد بپردازیم، البته لطمه‌ای که به اعتبار کشورمان وارد آمده، بحث دیگری است.

اما نکته تامل‌برانگیز دراین‌میان این است که هیچ مقام مسئولی احساس مسئولیت نمی‌کند که جمع‌بندی نهایی درباره این پرونده ملی به صاحبان دارایی ارائه بدهد که چه کسی یا چه عنوان بین مقصر بوده‌اند. مشخص‌شدن مقصر پرونده از این نظر مهم است که می‌تواند بر روی رفتار انتخاباتی شهروندان تأثیر عمیقی بگذارد. در چنین شرایطی این پرونده تبدیل به یک موضوع مناقشه بین جریان‌ها و چهره‌های سیاسی شده است. آن مقام اجرائی سابق طرف مقابل را دعوت به مناظره می‌کند تا با روکردن اسناد و مدارک، فرصتی برای مردم و افکار عمومی ایجاد شود که مقصر پرونده را بشناسند؛ اما طرف مقابل فقط شانه‌هایش را بالا می‌اندازد و می‌گوید جای مهمم در دادگاه است، نه بر سر میز مناظره؛ در پاسخ دعوت رئیس‌جمهوری اسبق هم باز با بی‌اعتنایی به او می‌گوید که باید با یک بچه محصل مناظره کند! لابد منظورش همان دانش‌آموزی است که در ریززمین خانه‌شان در یک قابلمه با روکش تفلون آسیب‌دیده انرژی هسته‌ای بار گذاشته بود!

سکوت مقامات مسئول درمورد این پرونده در اصل یک حق مسلم شهروندان را به‌روشنی ضایع کرده است؛ حتی دانستن شهروندان به‌عنوان صاحبان واقعی کشور حق دارند بدانند درمورد پرونده مهمی مانند قرارداد کرسنت مسئولان اجرائی و ناظر تا چه میزان در حفظ حقوق و منافع آنان کوشا بوده‌اند. کدام طرف دغدغه‌اش حفظ منافع ملی بوده، و کدام طرف فقط به منافع جناحی خود می‌اندیشیده است. آنان حق دارند ارزیابی درستی از عملکرد جریان‌های سیاسی مطرح کشور داشته باشند.

تصور کنید در یک شرکت بورسی مدیران وقت معاملات مشکوکی کرده و منافع سهامداران را به خطر انداخته‌اند، به گونه‌ای که ارزش سهام شرکت به‌شدت کاهش یافته است. حال آیا سهامداران حق دارند بدانند این دسته‌گل را کدام مدیر به آب داده است؟ آیا آنان حق دارند با بررسی کارنامه مدیران برای آینده شرکت و شیوه مدیریت دارایی‌شان تصمیم خردمندانه‌ای بگیرند؟ طبعاً هرگونه تلاش برای مخدوش‌کردن اطلاعات سهامداران و جلوگیری از انتشار واقعیت‌ها در این شرکت بورسی با هر انگیزه‌ای انجام نشود. رفتاری مجرمانه است، زیرا امکان واکنش سنجیده را از صاحبان دارایی



گفت‌وگوی «شرق» با معاون پژوهش پژوهشگاه سرطان به‌منظور آگاهی‌رسانی درباره سرطان پستان

افزایش مراجعه مبتلایان جوان سرطان پستان

۸

برگزیده‌ها

قطر میانجیگری می‌کند

آتش بس شکننده طالبان وپاکستان

۵

رستگاری آبی‌ها با کسب

بیروزی و مشت‌های گره‌کرده سایننو

پایان دل‌تنگی‌ها با یک گل بهار شد

۵

محمد عزیزی؛ چراغی که ۵۰ سال است دارد می‌سوزد

۴



داود گنج‌آی در مراسم رونمایی از کتاب «دلمشغولی‌ها» اثر یزمان جوزی از انتشارات کتاب شرق

بازسازی وطن در گرو سرمایه انسانی

۴

دنیای این روزهای ما

در میان دو سنگ



رامین خسروخاور

در دنیای آشفته و پر تردید، در عصر VUCA که توفان‌های بیابانی، اقتصاد و زیست را به آزمونی سخت کشانده‌اند، در روزگاری که سایه سنگین بحران‌های جهانی و جنگ‌های بی‌پایان، چرخ تولید را به گردونه‌ای پر پیچ‌وخم و پر دست‌انداز بدل ساخته است، مردمانی را می‌بینیم که هریک به گونه‌ای در حصار تحریم‌های بیرونی و در آتش بی‌تدبیری‌ها و آشفتنگی‌های درون، گرفتار آمده‌اند...

ای دست‌اندرکاران کرسی‌های تصمیم، ای مدعیان تدبیر و نگاهبانان چراغ نیم‌سوز و بی‌رمق تولید!

سخن ما نه شکوه‌ای بی‌مورد است، که نغمه‌ای است از اعماق جان خسته‌مان، که بار سنگین تحریم‌های بیرونی و ناهماهنگی‌های داخلی را هم‌زمان بر دوش می‌کنیم. نه از توفان بیرون فرار کرده‌ایم و نه از بی‌مهری‌های درون سر تسلیم فرود آورده‌ایم، اما وقتی باد از برون می‌وزد و سقف خانه از درون چکه می‌کند، چه امیدی به پایداری این آشیانه است؟ سایه تحریم‌های جهان‌خوار، سال‌هاست که بر بام این سرزمین سنگینی می‌کند، تجارت زنجیرشده، صادرات در حصار، دلار، دیوی سرکش است و ما، در حیرت نوسان‌های بی‌پایان، و دل چو پرگار به هر سو در دوران!!

۵ صفحه ادامه‌در

جناب آقای محمدرضا حقی مصیبت وارده را صمیمانه تسلیت می‌گوییم. از خداوند سبحان برای آن مرحوم غفران و برای شما و سایر بازماندگان صبر آرزو نمودیم.

مهدی رحمانیان
ابوالفضل سلطانی،احمد صدیقی